

پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، سال ۹، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۹



10.22059/jlcr.2020.280477.1246

Print ISSN: 2382-9850-Online ISSN: 2676-7627

<https://jlcr.ut.ac.ir>

The Image of the “Other” in the Poetry of Mirzadeh Eshghi

Hosein Hasanrezaei¹

Assistant Professor of Persian Language and Literature, Farhangian University, Tehran, Iran.

Received: July, 24, 2019 & Accepted: March, 4, 2020

Abstract

Imagology is a scientific term in the field of comparative literature. It studies and represents the “other” and “I” in the literature of a country or that of a foreign country. The Constitutional Revolution was a turning point in Persian literature and Iranians’ attitudes. The revolution and Iranians’ encounter with the West at that time led to the emergence of critical literature in Iran. The discourse of Mirzadeh Eshghi revolves around the Iranian identity, especially the ancient Iran, which, in his view, is the era of greatness of Iran. In his works, whatever is contrary to the Iranian identity is considered as the “other,” and the way out of the yoke of this “other” is the restoration of the national and ancient identity of Iran. Thus, this research studies Eshghi’s view on the “other” in order to highlight Iranians’ opinion about foreigners and to reveal many hidden aspects of the literature of that age.

Keywords: Constitutional revolution, Persian poetry, Literary discourse, Imagology, Mirzadeh Eshghi.

1 . Email of the corresponding author: hosein_rezaie5@yahoo.com

تصویرشناسی دیگران در اشعار میرزاده عشقی

حسین حسن‌رضایی^۱

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران
تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۵/۰۲؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۸/۱۲/۱۴
(از ص ۴۳ تا ص ۶۰)

چکیده

«تصویرشناسی» اصطلاحی علمی در حوزه ادبیات تطبیقی است که به مطالعه و بازنمود «دیگری» و «من» در ادبیات خودی یا ادبیات بیگانه می‌پردازد. ادبیات مشروطه سرآغاز تحولی اساسی در ادبیات فارسی و نگرش ایرانیان شد. مشروطه و برخورد ایرانیان با غرب در آن دوره، موجب شد شعر بیداری و ادبیات انتقادی در ایران رواج یابد. در این پژوهش، نوع نگاه عشقی به تصویر «دیگری» بازکاوی می‌شود تا ضمن تشخیص گفتمان شاعر آزادی‌خواه عصر بیداری، نوع نگاه ایرانیان به بیگانگان مشخص و بسیاری از زوایای پنهان متون و اشعار عصر بیداری آشکار گردد. در آثار عشقی، هر آنچه مخالف هویت ایرانی است، «دیگری» محسوب می‌شود و راه‌هایی از یوغ این «دیگری»، بازیابی هویت ملی و پناه بردن به دوره ایران باستان است. گفتمان میرزاده عشقی بیشتر حول محور هویت ایرانی، به‌ویژه ایران باستان که در نظر او، عصر عظمت ایران است، شایسته بررسی است. او برای رهایی از سلطه «دیگری»، بازیابی هویت ملی و باستانی ایران را پیشنهاد می‌کند. در این پژوهش، «خودی» و «دیگری» از نظر میرزاده عشقی بررسی شده‌است، تا در تحلیل آثار او و دیگر اشعار ملی و میهنی عصر مشروطه مورد استفاده قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات مشروطه، شعر بیداری، گفتمان ادبی، تصویرشناسی، میرزاده عشقی.

۱. مقدمه

بی‌سابقه بودن انقلاب مشروطه و تفاوت آن با دیگر انقلاب‌ها در ایران، موجب شده‌است ادبیات این دوره، نسبت به ادبیات دوره‌های پیشین تفاوت اساسی داشته باشد. هرچند آثار برخی از شاعران و نویسندگان مشروطه با ادبیات پیشین چندان فاصله‌ای نگرفته‌است، ولی آثار بیشتر شاعران و ادیبان مشروطه از نظر مضمون، زبان و موضوعات شعری، تفاوت زیادی در مقایسه با ادبیات پیشین دارد. محققان زیادی به این موضوع اشاره کرده‌اند، به عنوان مثال غلامرضایی، در این زمینه چنین می‌گوید:

«تأثیر مستقیم یا باواسطه شاعران از شعر اروپایی، از موضوعاتی است که از دوره مشروطه به بعد، پیوسته باید آن را در نظر داشت. همین سادگی و بی‌تکلفی که در شعر عصر مشروطه هست و نفوذ مسائل روز در آن، غیر از احوال روزگار، البته تحت تأثیر شاعران اروپایی نیز هست؛ زیرا تأثیرپذیری شاعران اروپایی از مسائل سیاسی و اجتماعی، موضوعی است که سابقه‌ای طولانی دارد» (غلامرضایی، ۱۳۹۱: ۲۶۲).

در دوره مشروطه، تعامل و ارتباط بیشتری بین ایران و غرب ایجاد شد. به دلیل برتری علمی و نظامی کشورهای غربی، نوع نگاه آن‌ها به ملل شرق و از جمله مردم ایران تحولاتی اساسی یافت. علاوه بر این، ملل شرق هم خواهان جایگاه واقعی خود شدند. عواملی مانند رفت‌وآمد مردم ایران به کشورهای پیشرفته آن زمان و آگاهی از وضعیت اجتماعی و سیاسی غرب، شکست‌های پیاپی ایرانیان از روسیه، تأسیس روزنامه و مدارس به سبک مغرب‌زمین و... تحصیل‌کردگان و یا حتی عموم مردم را آگاه و بیدار ساخت. درست زمانی که ایران به دلیل ناآگاهی قاجاریه، استعمار بریتانیا و دست‌درازی‌های روسیه در تنگنا قرار داشت، بیداری و هویت‌خواهی ایرانیان در مفهوم جدید آن، موازنه قدرت را در ایران به هم زد، مردم را از انفعال و رخوت خارج کرد و آن‌ها را به سوی حق‌طلبی و بیداری فکری هدایت کرد. در چنین شرایطی بود که شاعران و نویسندگان مشروطه‌خواه، مفاهیم سیاسی و ملی را وارد ادبیات کردند و برای بیداری توده مردم تلاش کردند. از همین منظر است که گفته می‌شود:

«در ادبیات فارسی دوره مشروطیت، ادبیات به مفهوم واقعی مردمی می‌شود و طبقات کثیری از طریق روزنامه با ادبیات انقلابی دوره خود در تماس مداوم قرار می‌گیرند. شاعران شعر خود را موقتاً در خدمت مسائل سیاسی و اجتماعی قرار می‌دهند» (شمیسا، ۱۳۹۱: ۳۲۸).

باری، میرزاده عشقی از شاعران میهن‌پرست و آزادی‌خواه دوره مشروطیت است که در آثار و اشعار خود، مردم را به میهن‌دوستی و اتحاد دعوت می‌کند. البته میهن‌پرستی و به طور کلی، ناسیونالیسمی که شاعران مشروطه و از جمله عشقی منادی آن هستند، با شکل افراطی این نوع میهن‌پرستی که در شوونیسم و فاشیسم وجود دارد و حاکمانی همچون هیتلر و موسولینی بدان موصوف هستند، متفاوت است؛ زیرا «ناسیونالیسم در دوره تجدد، سنگر پولادینی بوده‌است که مردمان کشورهای محروم و ستم‌کشیده در سنگر آن، علیه منافع دول استعمارگر به مبارزه می‌پرداختند و واجد خصلت تجاوزگرانه و برتری‌طلبانه تمایلات فاشیستی نبوده‌است» (آجودانی، ۱۳۸۵: ۱۷).

عشقی با توجه به چنین ناسیونالیسمی، شعر را دستمایه آگاهی بخشی و مبارزه با ستمگران و بیگانگان قرار می دهد و در این راه از هیچ کوششی باز نمی ایستد. از این منظر، او در ردیف شاعران آزادی خواهی همچون دهخدا، بهار و فرخی یزدی قرار می گیرد؛ زیرا اشعار عشقی، بسیاری از ویژگی های شعر دوره بیداری و عصر مشروطه را دارد. او در شعر خود، نمونه های کاملی از ملی گرایی و میهن پرستی را نمایش می دهد و هر کسی را که به میهن او دست اندازی کرده، یا آن را گرفتار و رنجور ساخته، مورد انتقاد، سرزنش و هتاک قرار می دهد.

نگاهی مختصر به زندگی عشقی در مقدمه کلیات او، مردمی بودن، تلاش او برای آزادی خواهی و فدا شدن در راه مردم و میهن را به خوبی نشان می دهد:

«میرزاده عشقی، نامش محمدرضا، فرزند حاج سید ابوالقاسم کردستانی، در سال هزار و سیصد و هفتاد و دو در شهر همدان متولد شده است و سال های کودکی را در مکاتب محلی و از سن هفت سالگی در آموزشگاه های الفت و آلیانس به تحصیل فارسی و فرانسه گذرانده است. در هفده سالگی، تحصیل را رها کرد و به مترجمی پرداخت. وی نامه عشقی و نوروزی نامه را منتشر کرد و با تهوری که داشت، به مردان سیاسی، به ویژه به وثوق الدوله که قرارداد ننگین ۱۹۱۹ میلادی را امضا کرده بود، سخت حمله می کرد و به این دلیل، مدتی به زندان افتاد و سرانجام، در تاریخ ۱۳۳۳ به ضرب گلوله دشمنان در راه نشر باورهای آزادی خواهی، جان خود را از دست داد» (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۱۵-۱).

۲. روش پژوهش

این پژوهش به صورت کتابخانه ای و با تجزیه و تحلیل اشعار میرزاده عشقی انجام گرفته است. برای بررسی موضوع، اشعار میرزاده عشقی مطالعه و نمونه هایی از اشعار وی که در آن ها دیدگاه خود را نسبت به بیگانگان و مخالفان ایران بیان کرده بود، استخراج گردید و بر اساس دیدگاه و نظریه تصویرشناسی^۱ مکتب فرانسه، تجزیه و تحلیل، و به پرسش های پژوهش پاسخ داده شد. در پژوهش حاضر، اشعار میرزاده عشقی با توجه به نظریه تصویرشناسی بررسی شده تا «من» و «دیگری» مورد نظر عشقی و راه های مبارزه با «دیگری»^۲، در دیدگاه وی بازکاوی شود.

1 . Imagology

2 . Other

۳. پرسش‌ها و فرضیه پژوهش

در این پژوهش، تلاش شده به پرسش‌های زیر پاسخ داده شود:

۱- «من و دیگری» مدّ نظر عشقی چه کسی است؟

۲- عشقی «دیگری» را با چه تصاویری مجسم می‌کند؟

۳- تدبیر عشقی در مقابل دیگری و بیگانگان چیست؟

به نظر می‌رسد که عشقی «من» را تمام میهن‌پرستانی می‌داند که با او در حفظ و نگهداری میهن هم‌عقیده هستند. او راه سعادت ملت ایران را در بیداری، بیگانه‌ستیزی و اتکا بر افتخارات ملی و میهنی، به‌ویژه افتخارات باستانی ایران می‌داند. «دیگری» مدّ نظر عشقی، دُول خارجی، به‌ویژه انگلیس و روس و نیز برخی ایرانیان نابخرد و همدست بیگانگان هستند. تدبیر عشقی در مقابل این دشمنان، بیدار ساختن مردم و مبارزه با دشمن است. البته این مبارزه باید با تکیه بر فرهنگ و اصالت ایرانی و نیز افتخارات پادشاهان و اساطیر ایران باستان باشد.

۴. پیشینه پژوهش

بر اساس جستجوهای که انجام شد، اشعار میرزاده عشقی در زمینه‌های زیر مورد بررسی قرار گرفته‌است:

- فلاح و جعفری (۱۳۸۷) بیگانه‌ستیزی عشقی، ضدیت او با استعمار و بیگانگان، نقش او در بیداری مردم و خدمات عشقی به انقلاب مشروطه را بررسی کرده‌اند.

- علم و رئیسی (۱۳۹۱) به مؤلفه‌های هویت ملی در آثار عشقی و بررسی این مؤلفه‌ها در بخش‌های زیر پرداخته‌اند: فرهنگ و ارزش‌های ملی باستانی، ارزش‌های ملی پس از اسلام، ارزش‌های دینی و مذهبی و ارزش‌های فرهنگ غرب. نویسندگان به این نتیجه رسیده‌اند که بیشتر، مؤلفه‌های ملی و ایران‌گرایی مورد توجه شاعر بوده‌است.

- نعمتی قزوینی و اصغرزاده (۱۳۹۳) در رویکردی تطبیقی، استعمارستیزی را در اشعار میرزاده عشقی و حافظ ابراهیم مصری بررسی نموده‌اند و اشتراکات زیادی میان دیدگاه این دو شاعر نسبت به بیگانگان پیدا کرده‌اند. نتیجه پژوهش بیانگر آن است که اشعار و افکار میرزاده عشقی در مبارزه با استعمار انگلیس نسبت به اشعار حافظ ابراهیم، صراحت بیشتری دارد.

- شمعی و بیطرفان (۱۳۹۳) مفهوم وطن و انواع مفاهیم مرتبط با آن، ناسیونالیست و وطن‌پرستی عصر مشروطه و انعکاس بالای آن در شعر میرزاده عشقی و نیز دیدگاه عشقی را درباره نمایندگان و سیاستمداران، و انتقاد بی‌پرده وی را از آن‌ها بررسی کرده‌اند. از نظر تصویرشناسی، در معنای مورد نظر مقاله حاضر، در میان آثار فارسی کارهای محدودی انجام شده‌است؛ به عنوان نمونه:

- دزفولیان راد و امن‌خانی (۱۳۸۸) در مقاله «دیگری و نقش آن در داستان‌های شاهنامه»، تصویر «دیگری» را در شاهنامه تحلیل کرده‌اند.

- صابره سیاوشی (۱۳۹۱) در مقاله «تصویرشناسی سیمای شرق و غرب در شعر شوقی و بهار»، تصویر شرق و غرب را از دیدگاه دو شاعر فارسی و عربی بررسی کرده‌است.
- آلبوغبیش (۱۳۹۴) به مطالعه تصویر «من» و «دیگری» در کتاب خسی در میقات پرداخته‌است. در این پژوهش، انواع من و دیگری با نوعی «گزینش تصویری» مشخص شده‌است.

- افضلی (۱۳۹۴) در مقاله «تصویرشناسی ادیبان ایران از نگاه ادیبان عرب» تصویر صاحب‌بن‌عباد را از نگاه ابن‌نباته، سعدی و شریف رضی نمایش داده است.

- محسنی، ابوالحسنی و تقوی (۱۳۹۵) به بررسی تصویر بیگانه در شاهنامه از دیدگاه کلیشه‌پردازی پرداخته‌اند و سه نوع تصویر از بیگانگان ارائه داده‌اند که هر یک به شیوه‌ای، قصد استفاده از ایران و قهرمانان ایرانی را دارند.

با توجه به پیشینه بالا و نیز بررسی‌های انجام‌شده دیگر، آشکار است که اشعار عشقی از دیدگاه نظریه تصویرشناسی بررسی نشده‌است. بنابراین، برای روشن شدن جنبه‌های بیشتری از دیدگاه‌های عشقی و وجهه استعمارستیزی او و دیگر مسائل مرتبط با موضوع هویت ملی و وطن، لازم است اشعار او طبق نظریه‌های ادبی معاصر بررسی شود.

۵. تصویرشناسی

«تصویر» در معنی خود، گونه‌ای بازنمود تجربه‌های انسانی است و در بلاغت، یکی از ابزارهای بیان است که ما به هنگام استفاده از زبان به کار می‌بریم و در زیبایی‌شناسی ادبی، به ویژه در ادبیات سنتی، به انواع آرایه‌های ادبی گفته می‌شود (ر.ک؛ فتوحی، ۱۳۸۹: ۴۴-۴۵). بنابراین، در ادبیات سنتی و زیبایی‌شناسی، تصویرشناسی به معنی به‌کارگیری انواع آرایه‌های ادبی برای زیبا سخن گفتن و دیگرگونه بیان کردن کلام است. اما در این

پژوهش، منظور از تصویرشناسی، نه مفهوم بلاغت سنتی آن، بلکه بررسی نگرش ملت‌ها به یکدیگر در متون و فرهنگ آن‌هاست.

برخلاف قدمت نگرش و توجه ملل نسبت به دیگران در متون و گفتار مردم، این گرایش از ادبیات تطبیقی، به‌تازگی در چند دهه اخیر به صورت نوعی شیوه بررسی متون ادبی شکل گرفته‌است. بنابراین، تصویرشناسی مد نظر ما، نوعی تطبیق دیدگاه‌های ملل مختلف نسبت به یکدیگر در متون شفاهی و کتبی خودشان است.

تعامل ملت‌ها با یکدیگر، روابط ادبی - فرهنگی بین آن‌ها و تصویر آن‌ها از یکدیگر، از نظر تاریخی سابقه‌ای بسیار طولانی دارد و به روابط ملل در نخستین دوره‌های تاریخی برمی‌گردد، اما بررسی آن به صورت منسجم و در چارچوب ادبیات تطبیقی، به تلاش بزرگان ادبی فرانسه در سده نوزدهم اشاره دارد. البته نظریه ادبی تصویرشناسی، به شکل فعلی آن، در گرو تلاش ژان ماری کاره در میانه‌های سده بیستم است. پاژو^۱ می‌گوید:

«مفهوم تصویر در معنای تطبیقی، تعریف و یا بهتر بگوییم، یک فرضیه تحقیقاتی را یادآوری می‌کند که می‌تواند چنین طرح شود: هر تصویری موجب یک آگاهی مختصری از یک "من" نسبت به "دیگری" و یک "اینجا" نسبت به "آنجا" است» (پاژو، ۱۹۹۴: ۶۰؛ به نقل از: نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۱۲۲-۱۲۳).

به سخن دیگر، «تصویرشناسی، دانش و روشی است که در آن، تصویر کشورها و شخصیت‌های بیگانه در آثار یک نویسنده یا دوره و مکتب مطالعه می‌شود» (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۱۲۱). همچنین، بررسی بازنمایی بیگانه در ادبیات، تصویرشناسی نامیده می‌شود (ر.ک؛ همان: ۱۲۲). بنابراین، تصویرشناسی، بررسی «من» در ادبیات دیگری و بررسی «دیگری» در ادبیات خودی است؛ به عبارت دیگر، بررسی نظرها و دیدگاه‌های خودی‌ها نسبت به دیگران و بررسی دیدگاه‌های دیگران نسبت به خودی‌ها، تصویرشناسی خوانده می‌شود.

در تصویرسازی، عوامل مختلفی دخیل است و نیز:

«تصاویر دیگری تا حد زیادی متأثر از پیش‌داوریها، ایدئولوژی، فرهنگ مؤلف تصویرساز و مخاطب تصویرخوان است؛ به بیان دیگر، این تصاویر در ارتباط با بافت حاکم بر جامعه شکل و جهت می‌گیرند و خوانش می‌شوند. همچنین، این تصاویر، برگرفته از تصاویر پیشینی هستند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم، درباره موضوع مورد توجه وجود داشته‌است» (همان: ۱۲۶).

نانکت^۱ دربارهٔ اساس تصویرشناسی می‌گوید: «اصل اساسی تصویرشناسی این است که تصویر ادبی را نمی‌توان بازتاب تصویر اجتماعی دانست: تصویر، یک سراب است و تصویرشناسی، بررسی توهّمات ذاتی‌شده دربارهٔ دیگری است» (نانکت، ۱۳۹۰: ۱۰۶-۱۰۷). در نوشته و مطالب نویسندگان و پژوهشگران زیر هم بر تلقی «من» از «دیگری»، تأثیر ملتی بر ملت دیگر، برخورد فرهنگ‌ها، بازتاب دیدگاه دو طرف بر یکدیگر و ذهنیت دو طرف نسبت به هم اشاره شده‌است:

- ژون^۲ یک ملت خارجی و یک کشور را عامل تأثیرگذاری می‌داند که نویسندگان کشور و ملت دیگر، در ابعاد گوناگون، تصویر و بازتاب آن را دریافت می‌کنند (ر.ک: ژون، ۱۳۹۰: ۴۵).

- خوانش «دیگری» به نوعی به خوانش «خودی» ارتباط می‌یابد و مناسبی برای شناسایی خود با توجه به دیگری حاصل می‌شود (ر.ک: پروینی و دیگران، ۱۳۹۱: ۵۶).

- «تصویرشناسی کم‌کم جای خود را باز کرده، تا به جمع‌آوری بخش مهمی از مطالعات تطبیقی اختصاص داده‌شده به تصویر فرهنگی پردازد که معرف بیگانه‌اند» (شورل، ۱۳۸۹: ۴۹).

البته بررسی خاورزمین از زمان‌های نسبتاً قدیم‌تری وجود داشته‌است و دانشمندان و زبان‌شناسان غربی در زمینهٔ ادبیات، زبان‌ها، فرهنگ‌ها و دیگر موضوعات مرتبط با شرق، پژوهش‌هایی علمی و گاه مغرضانه انجام، و شرقیان را با القاب و صفت‌هایی نامناسب خطاب قرار داده و از دیدگاه خود، این «دیگران» را بررسی کرده و نکات و صفات منفی این مردم را برجسته نموده‌اند، تا زمینهٔ استعمار شرق را برای خود فراهم کنند. با توجه به چنین دیدگاه‌ها و عواملی است که ادوارد سعید در کتاب *شرق‌شناسی* می‌گوید:

«مراد از پرداختن به مشرق‌زمین، عبارت است از سخن گفتن دربارهٔ آن، تصویب کردن نظرات مربوط به آن، تدریس دربارهٔ آن، اقامت در پهنهٔ آن و حکم راندن بر آن. سخن کوتاه، در این مقال، شرق‌شناسی، یعنی یک شیوهٔ غربی برای سلطه بر مشرق‌زمین و تغییر ساختار آن و اعمال قدرت بر آن» (سعید، ۱۳۹۰: ۲۲).

1 . Nanquette

2 . Jeune

بنابراین، کارکرد تصویرشناسی، بررسی رابطه میان ملت‌ها، چگونگی پدید آمدن این رابطه‌ها و تحلیل آن در ادبیات، اشعار شاعران، نوشته‌ها، سفرنامه‌ها، برخی کتب شرق‌شناسان، گفته‌های پراکنده جهانگردان و... است.

۶. بررسی داده‌ها

در این بخش که قسمت اصلی پژوهش است، تصویر «اینجا» در مقابل «آنجا» و «من» در مقابل «دیگری» در اشعاری از میرزاده عشقی که تصویر فرهنگی بیگانه را معرفی می‌کند، از دیدگاه تصویرشناسی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد؛ به عبارت دیگر، با توجه به داده‌های استخراج‌شده از اشعار میرزاده عشقی، مقوله‌های «اینجا»، «آنجا»، «من» و «دیگری» با توجه به مبانی تصویرشناسی تجزیه و تحلیل می‌شود.

۶-۱. «اینجا» در شعر میرزاده عشقی

در این مقاله، منظور از «اینجا»، سرزمین ایران است که از همه طرف آماج هجوم همه‌جانبه و نیز دخالت دشمنان و بیگانگان است. عشقی، «اینجا»، یعنی وطن را معشوق خود و عشقی پاک و بی‌آلایش می‌داند که سرسری نیست، تا از سر به در کند. از نظر او، وطن کلاه نیست که اگر برداشته شد، یکی دیگر جایگزین آن گردد. مهر وطن عارضی نیست که بشود آن را بر جایی دیگر افکند، بلکه وطن جایی است که عشق و مهرش با شیر مادر، به جسم وارد شده‌است و با رفتن جان از بدن یا مرگ، این عشق هم از او جدا می‌شود؛ به عبارت دیگر، عشق به وطن جان او و مایه حیات وی است و فقط مرگ آن را از بدن جدا می‌کند. برای حفظ وطن نباید آن را یکسر تسلیم قضا و قدر کرد، بلکه باید برای حفظ آن از روی نعش دشمن گذر کرد:

«خاکم به سر، ز غصه به سر، خاک اگر کنم	خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم؟! برداشتند، فکر کلاهی دگر کنم
«مرد آن بُود که این کلّهش بر سر است و من	نامردم آر به بی‌کله، آنی به سر کنم
من آن نیم که یکسره تدبیر مملکت	تسلیم هرزه‌گرد قضا و قدر کنم
زیر و زبر اگر نکنی خاک خصم ما	ای چرخ، زیر و روی تو زیر و زیر کنم...
معشوق عشقی ای وطن، ای عشق پاک	ای آنکه ذکر عشق تو شام و سحر کنم»

(میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۳۷۷).

همچنین، «اینجا» از نظر عشقی، کشور پاک جم است و شایسته است که مانند بهشت ارم باشد. ایران، مبارک‌بومی است که نباید گرفتار روس، پروس و انگلیس باشد. او آمادگی دارد برای نگهداری این بوم، از جان خود بگذرد:

«ایا خسرو کشور پاک جم تو را کشوری بایدا چون ارم...»
(همان: ۳۸۸).

عشقی وطن را ملک دارا می‌داند که آن را با اشک خود از انزلی تا بلخ و بم گل‌آلود کرده‌است و طبعش آتش‌فشانی می‌کند تا بر خرابی ملک دارا نوحه‌خوانی کند:

«هرچه من ز اظهار راز دل تحاشی می‌کنم بهر احساسات خود مشکل تراشی می‌کنم
ز اشک خود بر آتش دل آب‌پاشی می‌کنم
باز طبعم بیشتر آتش‌فشانی می‌کند
ز انزلی تا بلخ و بم را اشک من گل کرده‌است
غسل بر نعش وطن خونابه دل کرده‌است
دل دگر پیرامن دلدار را ول کرده‌است
بر زوال ملک دارا، نوحه‌خوانی می‌کند»
(همان: ۳۰۹).

بنا بر توضیحات و نمونه‌های دیگر، «اینجا» از دیدگاه عشقی، با صفت‌هایی از قبیل کشور پاک جم، ملک دارا، خاک پاک، سرزمین شیران، خاکی که شایسته بر سر ریختن است، سرزمین بزرگانی چون جمشید، پیامبری چون زرتشت پاک‌آیین، و سرزمین گنج‌قارون است. پس ارزش آن را دارد که جان فدایش شود و در رهش از جان گذشت. «اینجا»، یادگار داریوش و سیروس، انوشیروان عادل، خسرو دخت و دیگر پادشاهان بزرگی است که به آیین منزه زرتشت بوده‌اند. این سرزمین به زور شمشیر آن جهانگیران بزرگ به دست آمده‌است و آباد بوده، ولی اکنون به ویرانه‌ای بدل شده که اسیر دست بیگانگان است:

«آب و خاکی که یک وجب ویرانی در آن نبوده هیچ عصر و زمانی
آب و خاکی که مهد عزت دنیاست پرورده دست و مزد شمشیر ماست
اکنون چنان روی به ویرانی نموده، به ویرانی نموده
که کس نگوید این ویرانه ایران بوده نه ویرانه ایران بوده»
(میرزاده عشقی ۱۳۵۷: ۲۳۸).

از دیدگاه عشقی، حتی ویرانه‌های مداین نیز که فرتوت و پیر بر کناری ایستاده‌است و مانند غروبی غمگین دلگیر است و دیرگاهی است که ویرانه شده، ولی باز برپا ایستاده‌است و هرچند از محدوده ایران خارج است، ولی باز «اینجا» محسوب می‌شود:

گفت آن قلعه که مخروبه آبدای ماست	دیرگاهی است که ویران شده و باز به‌پاست
ارگ شاهنشاهی و بنگه شاهان شماس	
این مه‌آباد بلند ایوان است که سرش همسر با کیوان است...» (همان: ۲۰۳).	

۲-۶. «آنجا» در شعر میرزاده عشقی

میرزاده عشقی در مقابل «اینجا» که ایران است، «آنجایی» قرار داده که سرزمین غرب و اروپا را شامل می‌شود. البته در میان کشورهای غربی، بیشتر از روس و انگلیس یاد می‌کند که دژخیمان ایران نامیده شده‌اند. شفیعی کدکنی می‌گوید:

«در نسل مشروطه، دعوی "یکی من و یکی تو" است. ایران در مقابل روس و انگلیس است، اگرچند از آن‌ها عقب‌مانده‌تر باشد. به هر حال، خود را در عرض آن‌ها می‌بیند، نه اینکه آن‌ها را در عرض هم ببیند و خود را مهره شطرنج آنان»
(شفیعی کدکنی، ۱۳۹۲: ۴۰۵).

در ادامه، با توجه به داده‌های انتخاب‌شده از دیوان عشقی، «آنجای» مد نظر وی بازنمایی می‌شود. او غرب، به‌ویژه انگلیس را سرزمین مکر و فریب می‌داند که روباه‌صفتانه، حیل‌هایی به کار می‌برند که حتی شیر هم از چنبره‌اش رهایی نمی‌یابد. غرب، مرکز مکر، توحش و ستیزه‌جویی و خونخواری است و مانند گرگ هیچ رحم و مروتی ندارد. آنجا، سرزمینی است که برای یک وجب خاک خونریزی می‌شود. در چکامه زیر، به قرارداد ۱۹۱۹ میلادی ایران و انگلیس اعتراض و به سخنان گلاستون، نخست‌وزیر وقت انگلیس، اشاره می‌کند که راه استعمار ایران را در محو قرآن می‌دانست:

«نام دژخیم وطن دل بشنود، خون می‌کند آنکه گفتم محو قرآن را همی باید نمود وای از این مهمان که پا در خانه ننهاده هنوز شیر هم باشیم گر ما، روبه دهر است او انگلیس آخر دلش بهر من و تو سوخته؟	پس بدین خونخوار اگر شد روبه‌رو، چون می‌کند؟! عن قریب این گفته با سرنیزه مقرون می‌کند! پای صاحب‌خانه را از خانه بیرون می‌کند!... شیر را روباه معروف است، مغبون می‌کند آنکه بهر یک وجب خاک این قدر خون می‌کند...» (میرزاده عشقی، ۱۳۵۷: ۳۳۴-۳۳۶).
--	---

باری، از دیدگاه عشقی، «آنجا» (غرب)، به‌ویژه انگلیس که در آفریقا از ریگ بیابان چشم‌پوشی نمی‌کند، از دیار گنج قارون، یعنی ایران هم چشم‌پوشی نخواهد کرد و سرانجام، ما را در مُلک خودمان، یعنی ایران از آب و خاک و هامون بی‌نصیب خواهد نمود:

«دائم آخر جمله ما را به مُلک خوشتن بی‌نصیب از آب و خاک و دشت و هامون می‌کند!
آنکه در آفریک بر ریگ بیابان چشم داشت چشم‌پوشی از دیار گنج قارون می‌کند؟!»
(همان: ۳۳۵).

لندن در نظر عشقی، «آنجایی» است که حتی جمهوری مدّ نظر آنجا هم پشگلی بیش نیست؛ چراکه روس و انگلیس برای غارت ایران با هم همنشین شده‌اند و گروهی مزدور اجنبی‌مآب هم در داخل، آن‌ها را یاری می‌کنند:

«تا تهیه در لندن، شد اساس جمهوری خودسری تدارک شد، بر قیاس جمهوری...
کار هوچیان ما، اجنبی‌مآبی شد روس و انگلیس، گشته هم‌جلیس...
جمهوری نقل پشگل است این بسیار قشنگ و خوشگل است این...»
(همان: ۲۹۸-۲۹۹).

عشقی در ابیات دیگر هم مستقیم از انگلیس به عنوان «دیگری» نام می‌برد که از راه دیپلماسی، ایران را سرزمینی خوردنی می‌پندارد:

«... هر که اندر خانه دارد مایه‌ای همچو یاسی دارد او همسایه‌ای
یاسی ما هست ای یار عزیز حضرت جمبول، یعنی انگلیز
آنکه دائم کار یاسی می‌کند وْ طریق دیپلماسی می‌کند
مُلک ما را خوردنی فهمیده‌است بر سر ما شیرها مالیده‌است!
او گمان دارد که ایران بردنی است همچو شیره سرزمینی خوردنی است...»
(همان: ۲۷۹).

البته در مواردی از نظر عشقی، دولت عثمانی هم «آنجا» محسوب می‌شود که گروهی از مهاجران، یعنی نظام‌السلطنه و همراهانش به حکم یکی از افراد بانفوذ به عثمانی رفتند و در قبال مبلغی اندک و امتیازی ناچیز، قصد داشتند با عثمانی معاهده ببندند و آذربایجان را به عثمانی واگذاری کنند. این ماجرا در «چکامه جنگ» کلیات عشقی آمده‌است:

«نوع بشر سلاله قایل جابری آموخت از نیش، بجای برادری...»
(همان: ۳۵۴).

«این حکم داد کیست که جمعی همی کنند! بر دوست پشت، جانب دشمن مجاوری...»
(همان: ۳۵۷).

۳-۶. «من» در شعر میرزاده عشقی

«من» در شعر میرزاده عشقی، هر شخص ملی‌گرایی محسوب می‌شود که با دژخیمان و بیگانگان در حال مبارزه است، نه کسی که از سر نادانی و یا افیونی بودن، آلت دست بیگانگان شده‌است. من و یا «خودی» در نظر عشقی، ملت ایران است که به تاریخ اجدادی خود می‌بالد و از هیچ تلاشی برای آبادی و سربلندی ایران فروگذار نمی‌کند. نمونه‌ی اعلای «من» در شعر عشقی، کسی است که با استعمار بستیزد و با پناه بردن به تاریخ و فرهنگ پرافتخار خود، از میهن خود دفاع نماید. من واقعی در اشعار عشقی، شیران خفته در ایران، همچون صفاریان، سلجوقیان دیلمیان، شاه عباس، نادرشاه افشار، سام نریمان، جمشید و سیروس و دیگر شیران ژیان هستند که ایران هرگز از آن‌ها تهی نبوده‌است:

کجا گردن نهند در زیر زنجیر	«ولی خفته‌است در ایران بسی شیر
نگویم ز آل بویه بیش یا کم	ز صفاری و سلجوقی و دیلم
چو شه‌عباس مردی پروریده	شه‌اسماعیل و شه‌طهماسب دیده
ز نادر کی توان جستن بهانه	اگر سام و نریمان شد فسانه
هژبر حمل‌ه‌ور بس‌یاری دارد	که ایران شیر نر، بسیار دارد
که شیرانش بُرند از دشمنان پی	تهی هرگز از آنان مُلک جم نی
به حلقوم اجانب پا گذارند»	دلیران وطن، همت گمارند

(همان: ۳۹۴).

بنابراین، «من» از نظر عشقی، با صفاتی از قبیل شیر ژیان، شجاعت، باهمت، میهن‌پرست و دیگر صفات پسندیده ستوده شده‌است.

۴-۶. «دیگری» در شعر میرزاده عشقی

میلز^۱ عبارت زیر را، از فابین^۲ نقل می‌کند:

«ضمایر و افعال سوم شخص، «دیگری» ای می‌سازند که بیرون از گفتگو [ی بین اول شخص و دوم شخص] قرار دارد. این دیگری، طرف گفتگو نیست، بلکه به عنوان چیزی برنهاد می‌شود (= اعلام می‌شود) که نقطه‌ی مقابل شخص بودگی شرکت‌کنندگان در گفتگوست» (Fabian, 1983: 85).

پس از این نقل قول، میلز معتقد است که استعمارگران در خدمت بیرون انداختن «دیگری» از قلمرو انسانیت هستند (ر.ک؛ میلز، ۱۳۹۲: ۱۴۵-۱۴۶).

1. Mills

2. Fabian

با توجه به دیدگاه بالا، «دیگری» از نظر عشقی کسی است که از خون خلق ایران برای خود، خوانی رنگین آراسته و با تمامیت و آبادی ایران مخالف است. دیگری از نظر او، بیگانگان و نیز خیانتکاران داخلی هستند که دشمنان را یاری می‌کنند؛ افرادی مانند وثوق‌الدوله که روس و انگلیس مهمان او حساب شده‌اند و وی قرارداد تقسیم ایران را با آنها امضا کرده‌است:

«دست و پای گله با دست شبانشان بسته‌اند خوانی اندر مُلک ما از خون خلق آراسته‌اند
گرگ‌های آنگلساکسون بر آن بنشسته‌اند
هیئتی هم بهرشان خون‌گسترانی می‌کند
رفت شاه و رفت مُلک و رفت تاج و رفت تخت باغبان زحمت مکش، کز ریشه کنند این درخت
میهمانان وثوق‌الدوله، خونخوارند سخت
ای خدا با خون ما این میهمانی می‌کند»
(همان: ۳۱۰-۳۱۲).

«داستان موش و گربه است، عهد ما و انگلیس موش را گر گربه بگیرد، رها چون می‌کند؟!»
(همان: ۳۳۴).

بنابراین، «دیگری» مدّ نظر میرزاده عشقی به دو دسته بیرونی و درونی قابل تقسیم است. دیگری بیرونی، همان دژخیمان خارجی از قبیل انگلیس و روسیه می‌باشند که دنبال اهداف شوم خود هستند و دیگری درونی هم افرادِ دون، غافل و ناآگاهی هستند که در مقابل هیچ، «من» خود را به دشمن فروخته‌اند و دست از مام میهن کشیده‌اند و دنبال سیاست پلید خود هستند و می‌خواهند از راه خیانت و همکاری با دیگران، کشور یا همان منِ واقعی خود را ارزان از دست بدهند. در ادامه، به طور مجزا به بررسی این مقوله‌ها می‌پردازیم.

۱-۴-۶. دیگری بیرونی

دیگری بیرونی از نظر میرزاده عشقی، کسی است که از ملت ایران نیست و دائم در تلاش است ایران و ایرانی را به سوی نابودی و عقب‌ماندگی و سیر قهقرایی سوق دهد، تا راه استثمار و استعمار را برای خود هموار کند. این «دیگری»، بیشتر انگلیسی‌ها و روس‌ها هستند. این‌ها بیگانگانی هستند که کشور عجم را ویران می‌کنند و در تلاش هستند که به هر شکل ممکن به اهداف خود دست یابند. عشقی حتی ره‌آورد جمهوریت این بیگانگان را

«نقل پشگل» می‌داند. این دیگری از «آنجا»، یعنی سرزمین غرب برخاسته‌است و تمام ویژگی‌های منفی که سرزمین غرب در خود دارد، به این دیگری حلول کرده‌است. آن‌ها افرادی مکار، مداخله‌جو، ویرانگر، دغل، دون و در یک کلام، دیوهای هستند که بویی از انسانیت و ترحم نبرده‌اند. دژخیمانی هستند که می‌خواهند سرزمین اهورایی ایران را چپاول کنند و به هر قیمتی آن را در اختیار خود بگیرند.

عشقی «دیگری بیرونی» را با صفاتی مانند مکار و روبه‌صفت، بازیگرانی ماهر می‌داند که با بازی خود، حتی پشت دهر را خَم کرده‌اند و شرقی‌ها که شامل ایرانی‌ها، ترک‌ها، هندوها، تازی‌ها و چینی‌ها هستند، مانند گویی بازیچه دست انگلیس، روس و پروس شده‌اند:

«نازم به گوی‌بازی مردان انگلیس خَم گشته پشت دهر ز چوگان انگلیس
ایران و هند و تازی و سودان و ترک و چین افتاده همچو گوی به میدان انگلیس»
(همان: ۴۱۰).

از میان «دیگری‌های بیرونی»، انگلیسی‌هایی مانند گلاستون که تصرف ایران را در مجلس نمایندگان انگلیس در محو قرآن پیش‌بینی کرده بود، «دیگری» است که صراحتاً با ایران مخالفت کرده‌است و یا لُرد بایرون که در نطق معروف خود، با انواع لطایف‌الحیل، تهدید، عهد و پیمان بستن با روس‌ها و با تطمیع و تبعید می‌خواهد بزرگان ایران را به اسارت ببرد و ایران را جزئی از مستملکات انگلستان قرار دهد:

«به لندن کرد نطقی، لُرد معروف کزو یک ملتی گردیده مشعوف
برای موطن جمشید و سیروس خورد آن ناطق مشهور افسوس!
چنان میسوزدش دل آن یگانه! که صاحب‌خانه‌ای از بهر خانه
گهی با روس بندد عهد و پیمان به قصد اینکه گیرد خاک ایران
کند اشغال از بوشهر تا رشت بگیرد کوه و صحرا و دَر و دشت
وزیری را کند تطمیع و تهدید امیری را کند از شهر تبعید...»
(همان: ۳۹۴).

۲-۴-۶. دیگری درونی

با توجه به اوضاع آشفته ایران در روزگار مشروطه و هجوم روس‌ها از شمال و انگلیسی‌ها از جنوب به قصد تصرف ایران و رسیدن به اهداف پلید خود، روس و انگلیس افرادی را در داخل ایران با تطمیع و تهدید با خود همگام می‌کنند و آن‌ها به جای دفاع از میهن، با

دشمنان عهد و پیمان می‌بندند تا برای رسیدن به مطامع خود، ایران را به ثمن بخش بفروشند. عشقی این گونه افراد را با تصاویری، مانند «قوم پولکی»، «مردانی با حیلۀ روباهی»، «کینه‌اشتری»، «بیگانه‌پرست»، «وصله‌قبا»، «چهره‌قنبری»، «وطن‌فروش» و صاحب انواع صفت‌های قبیح به تصویر می‌کشد که صندوق‌های لیره را برای فروش وطن از دژخیمان دریافت کرده‌اند. در این زمینه، دریافت لیره از عثمانی در قبال واگذاری آذربایجان مد نظر شاعر است. این «دیگران درونی»، خیانتکارانی هستند که به جای مقاومت و یا مخالفت، قصد واگذاری وطن را دارند. تصویر این افراد، این دیگران درونی در «چکامۀ جنگ» کلیات عشقی به تمام و کمال آمده‌است:

«...پاپوش‌پاره، وصله‌قبا، ژنده‌پیرهن	آن هیکل تمام‌عیار از جنبیری...
اطراف وی گرفته گروهی برای دخل	چونان که در پرستش گوساله سامری
بس لطمه‌ها که عاقبت ایران‌زمین خورد	زین مرد حیل‌ه‌روبه‌هی و کینه‌اشتری
معلوم نیست بهر چه کرده مسافرت؟	بهر وطن نبوده، قسم بر مهاجری
تنها نه او خراب، برون آمد از میان	و آنان که کرده‌اند در این راه رهبری
دادند هر یک از دگری بهتر امتحان	در اجنبی‌پرستی و بیگانه‌پروری!
صندوق‌های لیره جلو، دوش استران	واندر عقب مهاجر و انصار چرچری...»

(همان: ۲۵۸-۲۵۷).

همچنین، عشقی در ابیاتی از افرادی به نام «وثوق‌الدوله و سید ضیاء‌الدین» نام می‌برد که از طرفداران قرارداد ۱۹۱۹ میلادی هستند و دیگری درونی محسوب می‌شوند و سعی دارند با همکاری انگلیس و با نام جمهوری، مردم ایران را چپاول کنند:

«با وثوق‌الدوله بست اول قرار	دید از آن حاصلی نامد به‌کار
پول او خوردند، بر زیرش زدند	پشت پا بر فکر و تدبیرش زدند
چون که او مأیوس گردید از وثوق	کودتایی کرد و ایران شد شلوق
همچنین زیر جلی سیدضیاء	زد به فکر پست آن‌ها پشت پا
کودتا هم کام او شیرین نکرد	این حنا هم دست او رنگین نکرد...»

(همان: ۲۷۹).

۷. نتیجه

با بررسی اشعار میرزاده عشقی مشخص می‌شود که عشقی مانند دیگر شاعران آزادی‌خواه عصر مشروطه، تلاش بسیاری برای بیداری ملت نمود و در راه اعتلای فرهنگی و سربلندی ایران، جانانه مبارزه کرد و جان خود را هم در این راه نهاد. میرزاده

عشقی شاعری وطن پرست بود که با بیگانگان و دست‌نشانندگان آن‌ها در ایران مبارزه کرد. این مبارزه و تلاش که در اشعار و آثار او نمایان است، گویای بسیاری از حقایق آن دوران می‌باشد. با توجه به بررسی اشعار عشقی و نتایج حاصل از آن، مشخص است که «اینجا» یا ایران از دیدگاه عشقی که با صفت‌هایی از قبیل «کشور پاک جم»، «ملک دارا»، «خاک پاک»، «سرزمین شیران» و... همراه است، در مقابل «آنجا» قرار دارد که از نظر عشقی سرزمین غرب، به ویژه انگلیس و روسیه است که تمام هم و غم خود را برای تصرف ایران به کار می‌بندند. بنابراین، «دیگری» مد نظر عشقی هم کسی نیست جز اهل غرب؛ یعنی همان انگلیسی‌ها و روس‌ها و نیز افراد گمراه و مزدور داخلی که برای برآورده شدن منافع دژخیمان، آگاهانه یا ناآگاهانه تلاش می‌کنند و مملکت را به بهایی ناچیز می‌فروشند. دیگری در اشعار عشقی یا بیرونی است (= روس و انگلیس) و یا درونی که عشقی آن‌ها را با تصاویری مانند «قوم پولکی»، «مردانی با حیلۀ روباهی»، «وصله‌قبا» و... توصیف می‌کند. این «دیگری» در برابر «من» قرار می‌گیرد؛ منی که از نظر عشقی، کسی است که پایبند میهن خود باشد، در راه میهن از جان خود بگذرد، با پناه بردن به فرهنگ اصیل ایرانی در راه نگهداری و بازسازی میهن تلاش نماید، با دشمنان ایران بجنگد و مام میهن را از دست دژخیمان نجات دهد. باری، تدبیر عشقی در مقابل دیگری و دژخیمان، آگاه‌سازی مردم، پایبندی به میهن و فرهنگ باستانی آن، ملی‌گرایی و مبارزه رودرو با دشمنان و دیگران است.

منابع

- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۵)، *هدایت، بوف کور و ناسیونالیسم*، لندن، فصل کتاب.
- آبوغیبش، عبدالله (۱۳۹۴)، «تصویرشناسی دیگری در ادبیات خودی با تکیه بر داستان *خسی* در *مقیات* از جلال آل احمد»، *کاوشنامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی فارسی)*، س ۵، ش ۱۹، صص ۱-۲۵.
- افضلی، زهرا (۱۳۹۴)، «تصویرشناسی ادیبان ایران از نگاه ادیبان عرب»، *کاوشنامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی فارسی)*، س ۵، ش ۱۸، صص ۲۷-۵۲.
- پروینی، خلیل، هادی نظری منظم و کاوه خضری (۱۳۹۱)، «صورة ماکیوفسکی فی شعر عبدالوهاب البیاتی و شیرکو بیکس»، *مجلة اضاءات نقدیه*، ش ۸، صص ۷۵-۵۵.
- دزفولیان راد، کاظم و عیسی امن‌خانی (۱۳۸۸)، «دیگری و نقش آن در داستان‌های *شاهنامه*»، *فصلنامه پژوهش زبان و ادبیات فارسی*، ش ۱۳، صص ۱-۲۳.

- ژون، سیمون (۱۳۹۰)، *ادبیات عمومی و ادبیات تطبیقی، رساله راهبردی، ترجمه حسن فروغی، تهران، انتشارات سمت.*
- علم، محمدرضا و مینا رئیسی (۱۳۹۱)، «مؤلفه‌های هویت ملی در دیوان میرزاده عشقی»، *مطالعات تاریخ فرهنگی،* س ۴، ش ۱۴، صص ۷۴-۵۳.
- غلامرضایی، محمد (۱۳۹۱)، *سبک‌شناسی شعر پارسی از رودکی تا شاملو،* چ ۴، تهران، انتشارات جامی.
- فتوحی، محمود (۱۳۸۹)، *بلاغت تصویر،* چ ۲، تهران، انتشارات سخن.
- فلاح، مرتضی و لیلا جعفری (۱۳۸۷)، «بیگانگی‌ستیزی در اشعار میرزاده عشقی»، *مجله دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان،* س ۷، ش ۲۲، صص ۱۱۱-۱۳۰.
- سعید، ادوارد ویلیام (۱۳۹۰)، *شرق‌شناسی، ترجمه لطفعلی خنجی،* چ ۲، تهران، موسسه انتشاراتی امیرکبیر.
- سیاوشی، صابره (۱۳۹۱)، «تصویرشناسی سیمای شرق و غرب در شعر شوقی و بهار»، *کاوشنامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی فارسی)،* س ۲، ش ۸، صص ۷۵-۵۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۲)، *با چراغ و آینه، در جستجوی تحول شعر معاصر ایران،* چ ۴، تهران، انتشارات سخن.
- شمعی، میلاد و مینو بی‌طرفان (۱۳۹۳)، «مفهوم وطن در شعر و اندیشه میرزاده عشقی»، *مجله شعرپژوهی،* س ۶، ش ۱ (پیاپی ۱۹)، صص ۱۳۷-۱۶۰.
- شمیسا، سیروس (۱۳۹۱)، *سبک‌شناسی شعر فارسی،* چ ۵، ویراست ۲، تهران، میترا.
- شورل، ایو (۱۳۸۹)، *ادبیات تطبیقی، ترجمه طهمورث ساجدی،* چ ۲، تهران، موسسه انتشاراتی امیرکبیر.
- محسنی، مرتضی، علی ابوالحسنی و صدیقه تقوی سیاه‌رودکلایی (۱۳۹۵)، «تصویرشناسی بیگانه در شاهنامه با تکیه بر کلیشه‌پردازی»، *پژوهش‌های ادبیات تطبیقی،* د ۴، ش ۱، صص ۱۲۳-۱۴۷.
- میرزاده عشقی، سید محمدرضا (۱۳۵۷)، *کلیات مصور،* به کوشش علی‌اکبر مشیر سلیمی، چ ۷، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- میلز، سارا (۱۳۹۲)، *گفتمان، ترجمه فتاح محمدی،* چ ۳، زنجان، نشر هزاره سوم.
- نامور مطلق، بهمن (۱۳۸۸)، «درآمدی بر تصویرشناسی، معرفی یک روش نقد ادبی و هنری در ادبیات فارسی»، *مطالعات ادبیات تطبیقی،* س ۳، ش ۱۲، صص ۱۱۹-۱۳۸.
- نانکت، لاتیشیا (۱۳۹۰)، «تصویرشناسی به منزله خوانش متون نثر فرانسه و فارسی»، *مجله ادبیات تطبیقی،* ترجمه مزده دقیقی، د ۲، ش ۱ (پیاپی ۳)، صص ۱۱۵-۱۰۰.
- نعمتی قزوینی، معصومه و سهیلا اصغرزاده (۱۳۹۳)، «رویکرد استعمارستیزی در شعر حافظ ابراهیم و میرزاده عشقی»، *مجله ادبیات تطبیقی،* ش ۳۲، صص ۳۵-۵۴.